

ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۲۰

۱۱ فروردین ۱۳۹۹ / ۳۰ مارس ۲۰۲۰

حقوق ما

تبعید زندانیان



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: احسان حسینزاده، علی اصغر فریدی (مصاحبه‌ها)

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

مجازات تبعید همواره بار سیاسی پررنگی داشته است

حبس در تبعید همانند اصل قبيله‌ای

«انتقام‌جویی جمعی» است

مجازات تبعید، فشار مضاعف به زندانیان سیاسی

مشکلات خانواده زندانیان تبعیدی و سکوت

قانون در این باره

حبس در تبعید، نقض مقررات قانونی است

مجازات تبعید همواره بار سیاسی پررنگی داشته است



احسان حسین زاده

تبعید مجازاتی دیرپا در ایران

تبعید مجازاتی است به قدمت تاریخ که از دیرباز در نظام قضایی ایران اجرا می شود. نمونه‌های زیادی از تبعید سیاستمداران مشهور ایرانی را می‌توان برشمرد؛ از امیرکبیر و تبعید او به کاشان تا تبعید رضاشاه به موریس و تبعید محمد مصدق به احمدآباد. شاید مشهورترین این تبعیدها، اخراج روح‌الله خمینی، رهبر پیشین جمهوری اسلامی به عراق باشد.^۱ تبعید در لغتنامه دهخدا به «دور کردن، بیرون کردن کسی از وطنش به جهت جرم سیاسی» تعریف شده است. به جهت قانونی اما، تبعید پدیده‌ای چند وجهی است که علاوه بر ابعاد کیفرشناختی، دارای جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قابل تأملی است.

مجازات تبعید در نظم حقوق کنونی

در اصطلاح حقوقی تبعید را دور کردن و از محلی به محل دیگر راندن تعریف کرده‌اند که از انواع رژیم‌های مجازاتی و تدابیر تأمین می‌باشد و از آن برای تأمین امنیت یک شهر یا منطقه و تنبیه مجرم و ایجاد ارعاب در ذهن مجرمان بالقوه استفاده می‌شود.^۲

1. https://www.bbc.com/persian/iran/150601/06/2015_me_ten_political_exiles_in_iran

۲. شاملو احمدی، محمد حسین، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، اصفهان،

ماهیت سیاسی پررنگی داشته است. این جنبه از این مجازات با توجه به نقض گسترده حقوق بشر در نظام‌های سیاسی مثل جمهوری اسلامی، عموماً غلبه داشته و باعث نقض حقوق فعالان سیاسی و مدنی در ایران شده است.

با توجه به مقرر شدن مجازات تبعید برای جرم محاربه، جمهوری اسلامی از تبعید به عنوان ابزاری برای کنترل و تحدید آزادی بیان فعالان مدنی و سیاسی استفاده می‌کند. متأسفانه علاوه بر مجازات تبعید، نوع دیگری از تبعید با عنوان «حبس در تبعید» هم ابداع شده است که عموماً برای آزار و فشار بر فعالان مدنی و مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی به کار گرفته می‌شود.

پرونده پیمان عارفی^۳ یک نمونه مشهور این مجازات فراقانونی است؛ این فعال سیاسی به ۱۵ سال حبس در تبعید در مسجد سلیمان محکوم شده بود. مادر و همسر پیمان عارفی در راه برگشت از ملاقات او به تهران در جاده تصادف کردند و کشته شدند.^۴ تراژدی‌های این چنینی که برای آزار سیستماتیک فعالان سیاسی طراحی می‌شوند کم نیستند. نفی بلد مادام العمر برای سه تن از درویش گنابادی^۵، محکومیت دو فعال حقوق زنان و شش فعال مدنی و سیاسی به حبس در تبعید^۶، تبعید برخی امضاکنندگان نامه استعفای رهبر جمهوری اسلامی^۷ نمونه‌های کوچکی از بی‌شمار مواردی است که از مجازات تبعید به عنوان استفاده ابزاری برای وارد کردن فشار به مخالفان سیاسی استفاده می‌شود.

سلب تابعیت و اخراج، شکل دیگری از تبعید

اخیراً در کشورهای حاشیه خلیج فارس نوع دیگری از تبعید برای سرکوب مخالفان سیاسی در نظر گرفته شده است که مقامات ایران نیز به اجرای این شکل از تبعید تمایل نشان داده اند. این شکل از تبعید به این صورت است که حاکمان با استفاده از دستاویزی قانونی از مخالفان سیاسی سلب تابعیت کرده و در نهایت ایشان را به دلیل نداشتن حق اقامت در آن کشور، به کشور دیگری اخراج (تبعید) می‌کنند. سلب تابعیت از شهروندان بحرینی در جهت سرکوب جنبش اعتراضی علیه حاکمیت مستقر در بحرین^۸، یا سلب تابعیت از شهروندان کویتی که به خاطر چند توییت علیه امیر کویت که توهین آمیز قلمداد شده بود، نمونه‌هایی از مواردند.^۹ متأسفانه اخیراً این رویه مورد علاقه مقام‌های ایرانی قرار گرفته و

آیین نامه^۱ «نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین» تبعید یا نفی بلد را اینگونه تعریف می‌کند: «طرد فرد از محل زندگی خود و الزام وی به سکونت در مکان خاص؛ به نحوی که به طور مستمر تحت مراقبت بوده و مجاز به ترک محل و مرادده و م‌دبابا کسی نباشد». می‌توان مجازات تبعید را مجازاتی با ماهیت دوگانه اسلامی-سکولار دانست؛ چرا که تبعید هم مجازاتی فقهی است و در متون اسلامی نفی بلد نام دارد و از آن به عنوان تنبیه برای جرم‌های خاص پیش‌بینی شده در فقه اسلامی استفاده می‌شود و هم مجازاتی با ماهیتی غیردینی و سکولار است بدین معنی که این مجازات در کشورها و تمدن‌های غیر اسلامی قدمت دیرینه داشته و منحصر به دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست.

در نظم حقوق کنونی ایران، تبعید یا نفی بلد به عنوان تنبیه در قبال ارتکاب جرم‌های خاصی پیش‌بینی شده است که در برخی موارد ماهیت مجازات اصلی را دارد و در برخی موارد به عنوان اقدام تأمینی^۲ بر مجازات اصلی افزوده می‌شود. بر اساس قانون مجازات اسلامی مرتکبین زنا، قوادی و محاربه ممکن است به عنوان تحمل مجازات به نفی بلد محکوم شوند. در نظر گرفتن نفی بلد برای این سه جرم، قاعده‌ای است که از بطن متون اسلامی وارد حقوق کنونی ما شده اما بر اساس ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی تبعید یا نفی بلد دامنه بسیار گسترده‌تری از این سه جرم دارد. قاضی می‌تواند به عنوان مجازات تکمیلی تحمل این مجازات را به مجازات اصلی جرایم متعددی ضمیمه کند و تحمل اقامت اجباری در محل معین یا منع از اقامت در محل یا محل‌های معینی را بر مجرم بار کند. بر اساس ماده ۱۴۲ آیین نامه فوق‌الذکر دامنه محدودیت‌ها در تبعید بسیار شدیدتر می‌تواند باشد. برای مثال دادگاه می‌تواند مجرم را از اشتغال به حرفه خاصی منع کند و یا محکوم در دوران تبعید حق ملاقات، معاشرت و رفت و م‌دبا دیگران و نیز حق استفاده از وسایل ارتباطی از قبیل تلفن و اینترنت را از دست بدهد اما می‌تواند از رسانه‌های ملی نظیر رادیو، تلویزیون و نشریات مجاز داخلی استفاده کند.

مجازات تبعید ابزاری برای سرکوب جامعه مدنی

مجازات تبعید از دیرباز نه تنها در ایران که در کل دنیا همواره

دادیار، ۱۳۸۰

1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1152670>

۲. اصطلاح اقدامات تأمینی و تربیتی به معنای اعمال آینده‌نگرانه در جهت امن نگه داشتن و پرورش و تربیت است. این نهاد حقوقی ترجمه اصطلاح فرانسوی «Les mesures de surete» بوده که به معنی تدابیر تأمینی است. رجعی، ابراهیم و چاووشی، محمدصادق، تحولات نهاد اقدامات تأمینی و تربیتی، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، قابل دسترسی در: http://alriauctb.ac.ir/article_543508.html

3. https://www.radiofarda.com/a/f35_viewpoints/25209140.html

4. <https://www.dw.com/fa-it/-/در-بازگشت-از-ایران-همسر-پیمان-عارفی-در-بازگشت-از-ایران-ملاقات-با-او-در-تندان/a-17307363>

5. <http://www.rfi.fr/fa/-/بیلد-مادام-العمر-حکمی-بی-تسابقه-برای-سه-درویش/a-20131005>

6. <https://www.radiofarda.com/a/f8-9-iranian-activists-sentenced-prison-exile/28509159.html>

7. <https://www.bbc.com/persian/iran-51349255>

8. <https://www.radiofarda.com/a/f14-bahrain-jails-revokes-citizenship-of-8-shiites/27828363.html>

9. <https://www.hrw.org/news/26/01/2014/kuwait-jail-exile-insulting-emir>

در برخی موارد اظهاراتی مانند سلب تابعیت از شهروندان دوتابعیتی شنیده شده است.^۱

تبعید، مجازاتی در چهارگوشه جهان

تبعید در تمدن‌های کهن مثل بابل، رم و یونان از دیرباز وجود داشته و انگلیس از این مجازات بیشترین استفاده را کرده است. مجازات تبعید در حقوق انگلیس از قرن هجدهم توسعه یافت و جایگزین مجازات اعدام شد؛ به این صورت که افراد مجرم را به عنوان مجازات به مستعمره‌های تازه کشف شده انگلیس نظیر استرالیا یا آمریکای شمالی تبعید می‌کردند.^۲ از قرن بیستم اما این مجازات ماهیت سیاسی پیدا کرد و عموماً در مورد مجرمان سیاسی اعمال می‌شد.

برخلاف تصور رایج، تبعید در نظام‌های حقوقی پیشرفته غربی از بین نرفته و همچنان از آن استفاده می‌شود. یکی از جرایمی که تبعید به عنوان مجازات برای آن در نظر گرفته می‌شود جرم کودک‌آزاری است. بدین صورت که نام و مشخصات مجرمی که سابقه آزار جنسی کودک را دارد در وبسایت‌های دولتی منتشر می‌شود تا والدین کودکان بتوانند از فرزندان خود در برابر این اشخاص محافظت کنند. این مساله عملاً باعث تبعید اجباری مجرمان از جامعه خود می‌شود چراکه جامعه دیگر حاضر به قبول آن افراد در میان خود نیست.^۳

از دیگر موارد استفاده از مجازات تبعید مقوله مقابله با تروریسم^۴ است؛ بدین نحو که نظام قضایی کشورهای غربی از مجرمانی که مرتکب جرم تروریستی شده اند سلب تابعیت^۵ کرده و آنها را از کشور خود اخراج می‌کنند^۶ که عملاً همان عملکرد تبعید را دارد. برای مثال وزارت مهاجرت استرالیا این حق را دارد که حتی بدون اثبات جرمی در دادگاه علیه شهروندان دوتابعیتی خود، تابعیت استرالیایی آنها را لغو و از کشور اخراج کند.^۷

تبعید از منظر حقوق بشر

می‌توان گفت اساسی‌ترین ایراد مجازات تبعید این است که این مجازات نوعی از محروم‌سازی^۸ را در بر دارد. جامعه‌ای که فکر می‌کند هرم ارزش‌هایش توسط فرد مجرم خدشه‌دار شده است، به جای بازپروری و اصلاح مجرم، او را از جامعه اخراج می‌کند.

۱. <https://www.dw.com/fa-ir/تابعیت-ایرانی-افراد-دوتابعیتی-لغو/a-37049135>

۲. <https://www.britannica.com/topic/exile-law>

۳. <https://www.hrw.org/news/30/01/2005/banishment-not-answer>

۴. [counterterrorism](https://www.hrw.org/sites/default/files/news_attachments/ftf_essay_03feb2017_final.pdf)

۵. [denationalisation](https://www.hrw.org/sites/default/files/news_attachments/ftf_essay_03feb2017_final.pdf)

۶. [https://cadmus.eui.eu/handle/34617/1814](https://www.hrw.org/sites/default/files/news_attachments/ftf_essay_03feb2017_final.pdf)

۷. https://www.hrw.org/sites/default/files/news_attachments/ftf_essay_03feb2017_final.pdf

۸. [Exclusion](https://www.hrw.org/sites/default/files/news_attachments/ftf_essay_03feb2017_final.pdf)

۹. Kleinfeld Joshua, Two Cultures of Punishment, Stanford Law Review, May 2016, Vol.68, available at: http://www.stanfordlawreview.org/wp-content/uploads/sites/68/06/2016/3_Kleinfeld_-_Stan_L_Rev_933.pdf



اساساً تعیین شهر یا مناطقی از کشور به عنوان تبعیدگاه، امری غلط است که بر پایه نوعی تبعیض و عدم توسعه یافتگی استوار است. تعیین شهرهای تبعیدی ایران بر اساس تبصره ماده ۱۳۵ آیین‌نامه مذکور بر عهده وزارتخانه‌های دادگستری، کشور و اطلاعات است که پس از تصویب شورای امنیت ملی به قوه قضاییه ابلاغ می‌شود. و این مسئله نارضایتی‌ها و شکاف‌های اجتماعی را سبب شده است. برای مثال نماینده خوزستان طی نامه‌ای^۱ به رییس قوه قضاییه می‌نویسد: «لطفاً نام دو شهر ایده و باغملک را از فهرست تبعیدگاه‌های خود خارج کنید چرا که فرستادن مجرمین خطرناک وضعیت اجتماعی این شهر را بغرنج کرده است.»

همین رویکرد در مورد استان‌های محرومی چون سیستان و بلوچستان^۲ هم وجود دارد و این مساله باعث رنجش شهروندان این استان شده است. عموماً با مطالعه تاریخ مکان‌های تبعیدگاه در

۱. <https://www.magiran.com/article/3545745>

۲. <https://www.irna.ir/news/83062415/-/بشانی-سیستان-و-بلوچستان>

بلوچستان

تمام دنیا به یک الگوی مشخص می‌رسیم که این شهرها یا به لحاظ آب و هوایی شرایط مناسبی ندارند و یا به لحاظ توسعه یافتگی در وضعیت قابل قبولی نیستند که در هر دو حالت نوعی تبعیض در حق شهروندان آن مناطق اعمال می‌شود. اشتباه بودن چنین رویکردی در قبال شهروندان شهرهای تبعیدگاهی، به اندازه‌ای بدیهی است که وزیر کشور در جواب افکار عمومی و برای دفاع از خود، طی بیانیه‌ای^۳ از خود رفع مسئولیت می‌کند و اعلام می‌کند او و وزارتخانه متبوعش در انتخاب چنین شهرهایی به عنوان تبعیدگاه نقشی ندارند.

تبعید یعنی نادیده انگاشتن مسئولیت اجتماعی جامعه

تبعید مجازاتی است که با هدف دور کردن شخص تبعیدی از اجتماع محل زندگی خود صورت می‌گیرد. جامعه به کمک ابزار قانون، شخص مجرم را از محل زندگی خود جایی که در آن شغل و پیشه‌ای دارد، روابط انسانی و اجتماعی اش شکل گرفته و زندگی اش در آنجا قرار و مکانی دارد، اخراج می‌کند.

با تبعید کردن شخص مجرم از محل زندگی خود، قانونگذار چندین هدف ضداجتماعی را دنبال می‌کند. به چالش کشیدن زندگی اجتماعی او، به سختی دچار کردن زندگی اقتصادی و اجتماعی فرد مجرم، با تبعید او به مکانی که ممکن است به دلیل نداشتن روابط اجتماعی قوی، دیگر نتواند شغل مناسبی برای خود داشته باشد. مورد دیگر، دور کردن شخص مجرم از خانواده و محروم کردن او از زندگی عاطفی خود مخصوصاً در کشورهایی نظیر ایران است که روابط خانوادگی برای شخص از اهمیت بالایی برخوردار بوده و تعریف خانواده گسترده‌تر از جوامع غربی است.

در مجموع شباهت‌های زیادی بین حقوق اسلامی و حقوق امروز غرب در زمینه مجازات تبعید وجود دارد؛ چرا که در هر دو نظام حقوقی از تبعید به عنوان مجازاتی برای جرم‌های سیاسی و یا جرم‌های اخلاقی استفاده می‌شود. در حقوق غرب در بحث مبارزه با تروریسم و سواستفاده جنسی از کودکان، از تبعید استفاده می‌شود و در حقوق اسلامی که نمونه بارزش در جمهوری اسلامی قابل مشاهده است تبعید در جرایمی سیاسی ذیل عنوان محاربه و نیز در جرایمی با ماهیت جنسی مثل قوادی و زنا کاربرد دارد. در نهایت آنچه در مورد مجازات تبعید می‌توان گفت اینکه تبعید یا نفی بلد چه در جوامع غربی برای مقابله با تروریسم باشد، چه در جوامعی مانند ایران برای سرکوب جامعه مدنی، در هر دو حالت از منظر کیفرشناسی مجازاتی غلط است که بر پایه حذف مجرم و پاک کردن صورت مسئله پایه‌گذاری شده است و نه مبارزه با تروریسم، و نه حفظ امنیت کشور هیچ کدام نمی‌تواند توجیه مناسبی برای اعمال این نوع مجازات در جوامع امروزی باشد.

۳. <http://19aban.ir/?p=25243>

حبس در تبعید همانند اصل قبیله‌ای «انتقام‌جویی جمعی» است



علی‌اصغر فریدی

در سال ۱۳۹۲ عدنان حسن‌پور روزنامه‌نگار کرد، پس از هفت سال زندان برای ادامه محکومیتش از زندان سنندج به زندان زابل تبعید شد، در همین سال دکتر علی‌ناظری فعال سیاسی از بهداری زندان اوین با برانکارده به زندان زابل منتقل شد.

در سال ۱۳۸۹ مهران بندی از شهروندان بهایی که در یزد زندانی بود به زندان زابل، سخی ریگی وبلاگ‌نویس و زندانی سیاسی بلوچ که در خرداد ماه سال ۱۳۸۸ بازداشت شده بود، برای گذراندن محکومیت ده ساله‌اش به زندان اهواز منتقل شد. در اسفند ماه ۱۳۹۷ قادر محمدزاده، زندانی سیاسی کرد که مدت چهارده سال در زندان ارومیه زندانی بود، برای ادامه محکومیتش، به زندان یزد منتقل شد.

اینها تنها نمونه‌های بسیار کمی است از زندانیانی که مجبور بوده‌اند که دوران محکومیت زندان خود را در شهرهای بسیار دور از محل اقامت خانواده‌هایشان سپری کنند و در حال حاضر نیز زندانیان زیادی در زندان‌های سراسر کشور در حال سپری کردن دوران محکومیتشان هستند که به دلیل دوری راه، از دیدار عزیزانشان محروم هستند.

تبعید زندانیان، به ویژه زندانیان سیاسی و عقیدتی و روزنامه‌نگاران، به زندان‌های دور از محل زندگی زندانی، یکی از احکامی است که باعث رنج فراوان برای زندانی و خانواده او شده و بنا به گفته برخی حقوقدانان، اصل شخصی بودن مجازات را زیر سؤال می‌برد.

در قوه قضائیه جمهوری اسلامی،
نه شرع اعتبار و احترامی دارد،
نه قانون! از هر دو استفاده‌ی
سیاسی می‌شود.

برای بحث در این رابطه سازمان حقوق بشر ایران، با مهرانگیز کار، حقوقدان برجسته و کنشگر حقوق بشر، گفت‌وگویی انجام داده که مشروح این گفتگو به شرح ذیل است.

اصل شخصی بودن مجازات یکی از استانداردهای کیفری در جهان دست که در حال حاضر این اصل در قوانین جزایی کشورهای مختلفی از جمله ایران هم پذیرفته شده است، با این حال تبعید برخی از زندانیان به زندان شهرهای دور دست در ایران رواج یافته و این باعث رنج خانواده زندانی می‌شود، علت رواج این موضوع در ایران چیست؟

واضح است! قوه قضائیه ایران «قانونمندی» را مراعات نمی‌کند و در دستور کار ندارد. چند سال پیش بر اثر شکستن این قانون که «زندان باید نزدیک محل اقامت زندانی باشد تا خانواده‌ی زندانی برای دیدار با او گرفتار مشقت نشوند»، مادر و همسر یک زندانی (پیمان عارفی زندانی سیاسی) پس از آن که سه سال پیاپی راه تهران تا مسجد سلیمان را پیمودند تا او را در زندان



مسجد سلیمان ملاقات کنند، در پی تصادف رانندگی، هر دو کشته شدند. حکم این زندانی «حبس در تبعید بود» که اساسا موضوعیت قانونی ندارد. بنابراین با دو فقره قانون شکنی فاحش، شخص زندانی فنا شده و مادر و همسرش را نیز از دست داده است. آن دو قانون شکنی به اختصار این است:

اول اینکه در قانون مجازات اسلامی، مجازات تبعید داریم، ولی «حبس در تبعید» نداریم. تبعیدی می‌تواند در تبعید با خانواده‌اش زندگی کند، نه این که زندانی باشد. این ها دو نوع مجازات جداگانه هستند.

دوم اینکه زندانی را به جای دیگری، سوای محل زندگی‌اش، زندانی کنند، نظر به این که خانواده برای دیدار گرفتار مشقت می‌شود، نقض آشکار قانون است. قانون اجرای احکام کیفری، دستور می‌دهد محکوم در جایی زندانی بشود که نزدیک‌ترین زندان به محل اقامتش است تا خانواده برای دیدار او در فشار قرار نگیرند.

بنابراین روشن است که اجرای صحیح قانون، مورد نظر قوه قضائیه جمهوری اسلامی نیست. اصل شخصی بودن مجازات، مانند بسیاری اصول دیگر جزائی زیر پا گذاشته می‌شود. هدف در مشقت قرار دادن زندانی و تمام افراد خانواده‌ی زندانی است. اصل قبیله‌ای «انتقام‌جویی جمعی» در عمل مورد اجرا قرار می‌گیرد، نه «اصل مسئولیت شخصی».

اگرچه در ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی ایران، نفی بلد را برای حدهای محاربه و افساد فی‌الارض در نظر گرفته، اما برخی از فعالین سیاسی نیز، چنین حکمی دریافت کرده‌اند، به نظر شما چرا چنین احکامی برای آنها صادر شده است؟

قانون مجازات اسلامی نوع دیگری از تبعید را که با جرم محاربه خط و ربطی ندارد، اجازه می‌دهد. آن در مواردی است که قاضی تشخیص می‌دهد، مجازات حبس به تنهایی کافی نیست و با هدف بازدارندگی باید مجازات‌های تبعی هم برای محکوم تعیین بشود. اجبار به تحمل اقامت در محل خاص برای مدت معین، یکی از مجازات‌های تبعی است.

در این موارد که تبعید (نفی بلد) در جای مجازات تبعی در رای گنجانده می‌شود، محکوم پس از پایان تحمل مجازات حبس، باید راهی محل تبعید بشود. در این فرض محکوم همراه با خانواده‌ی خود حق دارد مدتی را که قاضی تعیین کرده است در محل تبعید زندگی کند- بی آن که تبعید شرایط زندان را داشته باشد- و تبعیدی محکوم به زندگی در خانه‌ی خاصی باشد.



با توجه به اینکه برخی از علمای معاصر شیعه، حبس کردن شخص تبعیدی در تبعیدگاه را جایز نمی‌دانند، چرا دستگاه قضایی ایران که بر اساس فقه شیعه بنیاد نهاده شده به این مسئله واقعی نمی‌نهد و آن را اجرا می‌کند؟ آیا صدور حکم، زندانی کردن تبعیدی به ویژه فعالین سیاسی طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران، قانونی است؟

ببینید قوه قضائیه و نیروهای امنیتی و کانون‌های قدرت حاکم و مداخله‌گر بر تصمیمات آن، پاسخگوی پرسش‌های قانونی نیستند. حتی فقه شیعه ابزاری است در دست‌شان برای حذف رقیب جناحی و سیاسی.

اگر منظورتان چگونگی محاکمات متهمین سیاسی به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی است، که الفاظ و مفاهیم اصل ۱۶۸ قانون اساسی را باید در نظر داشته باشید. بر پایه‌ی آن دادگاه باید علنی باشد، هیات منصفه داشته باشد، وکیل حضور داشته باشد و در یکی از دادگاه‌های عمومی محاکمه انجام بشود. مدت چهار دهه است که این اصل قانون اساسی متروکه است. نظر به این که در حقوق مدرن، متهم سیاسی از هر نظر محترم شناخته شده و حقوق او مراعات می‌شود، قوه قضائیه ایران از وقتی تشکیل شده، شیوه‌های ناجوانمردانه و زورمندانه‌ای را

در جریان تحقیقات به کار می‌برد که «متهم سیاسی» پس از شکنجه‌های جسمی و روحی که بدون حضور وکیل مدافع تعیینی‌اش، تحمل می‌کند و اقرار اجباری که حاصل آن است، تبدیل به «متهم امنیتی» می‌شود که «جاسوسی» و «اقدام علیه امنیت ملی» و مانند آن وصله‌هایی است که به او می‌چسبند. از این رو از بسیار امتیازات قانونی با تاکید بر این که متهم یا محکوم امنیتی است، محروم می‌شود.

بنابراین وقتی نیروهای امنیتی و حکومتی قصد گردگیری با یکدیگر را دارند، با آدم‌ربائی یا بازداشت، سوژه‌ای را در اختیار می‌گیرند و بعد لاشه‌اش را در اختیار شعب دادگاه‌هایی می‌گذارند که دست‌نشانده‌ی کانون‌های قدرت زورمند هستند.

از مجموع همین مختصر فهمیده می‌شود که در قوه قضائیه جمهوری اسلامی، نه شرع اعتبار و احترامی دارد، نه قانون. از هر دو استفاده‌ی سیاسی می‌شود. هر دو را به سهولت و در صورت لزوم زیر پا می‌گذارند، هرگاه نیاز به قربانی کردن بیگناهان برای وصول به مقاصد سیاسی خود داشته باشند، قانون و شرع و تفاسیر ضد متهم از این دو را خرج نابودی متهم و خانواده‌اش می‌کنند.

در فقه اسلامی، به ویژه فقه شیعه که قوانین جزایی ایران بر اساس آن بنا نهاده شده، آیا اشاره به تبعید زندانی شده است؟ آیا فتوایی له یا علیه این عمل وجود دارد؟

بله در فقه به «نفی بلد» که همان «تبعید» است اشاره شده است، ولی «حبس در تبعید» را اجازه نداده، مگر در شرایطی که ثابت بشود تبعیدی نیاز به کنترل سختگیرانه دارد. طبعاً در این باره که از جمله‌ی اقدامات دارای مجوز شرعی است، فتاوی هم در طول تاریخ صادر شده است. مثلاً در همین مورد که اشاره شد، فقیهانی فتوای حبس در تبعید نداده‌اند و فقیهانی به صدور فتوا و تجویز حبس در تبعید پرداخته‌اند در شرایطی که کنترل و سختگیری بر تبعیدی ضروری تشخیص داده شده باشد.

آیا حکم تبعید زندانی به شهرهای دور دست توسط چه شخص و یا ارگانی صادر می‌شود و چرا؟ آیا صدور چنین حکمی که موجب سفرهای طولانی برای چند دقیقه ملاقات حضوری یا کابینی و صرف هزینه‌های مالی برای نزدیکان شخص زندانی می‌شود، اصل شخصی بودن مجازات را نقض نمی‌کند؟

همان دادگاهی که اقدام به صدور حکم نهائی محکومیت می‌کند، مجازات تبعید را نسبت به مرتکب جرم محاربه طبق ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی تعیین می‌کند. و در صورتی که جرم محاربه احراز و اثبات نشده باشد و قاضی مجازات حبس را برای تنبیه محکوم کافی نداند، تبعید را در جای مجازات تبعی به مجازات حبس می‌افزاید. در هر دو حال این دادگاه نهائی است که تصمیم نهائی را اتخاذ می‌کند.

بخش دوم پرسش را هم در سوالات قبلی همین مصاحبه توضیح دادم، فکر می‌کنم که موضوع روشن شده و نیاز به تکرار نیست.

تبعید زندانیان در ایران بیشتر در مورد زندانیان سیاسی و عقیدتی صورت می‌گیرد، که این عمل، خانواده فرد زندانی را وادار می‌کنند تا برای استفاده از حق ملاقات هفتگی با زندانی و همچنین رفع و رجوع امورات دیگر، مجبور به طی کردن مسیرهای طولانی و تحمل دشواری‌های سفر شوند. چه راه قانونی برای مقابله با این اقدام قوه قضائیه وجود دارد؟

راه قانونی در خود قانون مستتر است. در حال حاضر و شاید در تمام سال‌های پس از انقلاب، روند قضائی به خصوص در مورد منتقدین و مخالفان و معترضین کاملاً غیر قانونی پیموده شده و می‌شود. کافی است اراده‌ای بود برای عدالت گسترده

قانونمندی. در چهار دهه‌ی اخیر ضد این اراده بر سریر قدرت بوده و قانون آئین دادرسی کیفری نخستین مقررات لازمی است که از بدو بازداشت شخص به زیان او زیرپا گذاشته شده و می‌شود. اصل ۱۶۸ قانون اساسی هم که متروکه شده و افکار عمومی هرگز به ارتکاب جرم از سوی محکومین سیاسی (نامگذاری شده به امنیتی) متقاعد نشده است.

به نظر می‌رسد به نظام قضائی کنونی نمی‌توان امید بست. از لحاظ تئوری (قانون اساسی در بخش تاسیس قوه قضائیه) این قوه فاقد استقلال است و در نتیجه فسادپذیر. از لحاظ عملی در جرایم عادی، رشوه‌های کلان مالی تعیین کننده است و نظارتی هم بر آن نیست، در جرائم سیاسی، بازجوهای امنیتی و قضات دست‌نشانده‌ی نیروهای نظامی و جناحی، کار را سامان می‌دهند.

متأسفم بگویم که تنها راه، انهدام این نظام قضائی است که اگر برای تاسیس یک قوه قضائیه مستقل، پس از انهدام آن، انتقامجویی بر خردگرایی غلبه کند، باری دیگر قوه قضائیه غیرمستقل و فاسدی بر پا می‌شود که «قانونمندی» را با «زورمندی» از نفس می‌اندازد.

برای آن که باری دیگر در دام زورمندان دیگری، انتقامجویی بر عدالت گسترده چیره نشود، باید تاریخ تحولات قضایی در ایران و تاریخ تحولات بزرگ سیاسی در کشورهایی را که از این مرحله، پیروز بیرون آمده‌اند مطالعه کرده باشیم.

اصل ۱۶۸ قانون اساسی متروکه شده. اعتماد مردم از درست‌کاری و بیطرفی قوه قضائیه سلب شده و امیدی نیست به آشتی مردم و باور مردم به عدالت‌گسترده. متأسفم که بگویم از نگاه من انهدام این قوه قضائیه مقدمه‌ای است بر تاسیس نهادی مستقل. اما این که آسان نیست. رهبران آینده‌ی دگرگونی، اگر سازمان جدید قضایی را برای انتقامجویی به کار بگیرند، دیگر بار زورمندی بر قانونمندی چیره می‌شود و عدالت را دست نیافتنی می‌کند.

تا پیش از آن رهبران آتی کشور ابتدا باید تاریخ تحولات قضایی ایران را به دقت بخوانند. و دوم اینکه تاریخ تحولات قضایی برخی کشورها را که پس از فروپاشی سیاسی به گونه‌ای شکل گرفته که قوه قضائیه جدید، محل انتقامجویی نبوده به دقت بخوانند.

در غیر این صورت، هرگاه باری دیگر زورمندی بر قانونمندی چیره بشود، فقط حاکمان عوض می‌شوند و دیگر هیچ!

مجازات تبعید، فشار مضاعف به زندانیان سیاسی

می‌تواند به آن حکم نماید.

در حالی که در قانون جزایی ایران، به صراحت به جرایمی همچون محاربه و قوادی اشاره شده، برخی از قضات در دستگاه قضایی ایران، با انتصاب اتهام محاربه به فعالین سیاسی و حتی رسانه‌ای، شرایط صدور حکم تبعید آنها را فراهم و از این مجازات، یعنی نفی بلد که به گفته برخی از حقوقدان‌ها و علمای مذهب شیعه، یک مجازات اصلی است، به عنوان مجازات تنبیهی در کنار حکم اصلی که زندان است، استفاده می‌کنند و متهم را به زندان‌های شهرهای دور از محل اقامت متهم منتقل می‌کنند.

مجله «حقوق ما» در این باره با شاهین میلانی، فعال حقوق بشر و حقوق‌دان در مرکز اسناد حقوق بشر ایران، گفت‌وگو کرده است:

اصل شخصی بودن مجازات یکی از استانداردهای کیفری در جهان دست که در حال حاضر این اصل در قوانین جزایی کشورهای مختلفی از جمله ایران هم پذیرفته شده است، با این حال تبعید برخی از زندانیان به زندان شهرهای دوردست در ایران رواج یافته و این باعث رنج خانواده زندانی می‌شود، علت رواج این موضوع در ایران چیست؟

تبعید زندانیان سیاسی علت پیچیده‌ای ندارد. باید در نظر داشت که هدف جمهوری اسلامی از اجرای مجازات صرفاً تادیب فرد خاطی نیست، بلکه رساندن این پیام است که مخالفت با جمهوری اسلامی تبعات سنگینی برای شهروندان دارد. از این رو مجازات‌هایی نظیر تبعید را باید در بستر رویکرد کلی جمهوری اسلامی برای آزار و اذیت مخالفان سیاسی دید.

اگرچه در ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی ایران، نفی بلد را برای حدهای محاربه و افساد فی الارض در نظر گرفته،

در قوانین جزایی ایران که بر اساس شرع اسلام نوشته شده، کیفر تبعید یا نفی بلد، حدی است که از سوی شارع تعیین گشته و لذا با عفو و گذشت شاکی خصوصی قابل بخشش نیست. عباس زراعت در صفحه ۱۶۵ حقوق جزای عمومی در مورد نفی بلد آورده است: «تبعید یا نفی بلد - مجازات محدود کننده آزادی است که در گذشته در مواد ۱۲ و ۱۴ قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده بود و در حال حاضر نیز به عنوان مجازات اصلی برخی جرایم مانند محاربه و قوادی تعیین شده است، اما با جرم اقامت اجباری در محل معین تفاوت دارد چون این مجازات تنمیمی است.»

در رابطه با این موضوع همچنین آمده است، مجازات تبعید یا نفی بلد برای زنان اعمال نمی‌شود، زیرا مصلحت آنان اقتضا می‌کند که به مکانی دور از خانواده خود تبعید نشوند تا در معرض انحراف اخلاقی قرار گیرند. ماده ۸۷ ق.م.ا مجازات تبعید را به طور مطلق برای فرد متاهلی که قبل از دخول -مرتکب زنا شود پیش‌بینی کرده است اما مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ همین قانون در مورد تبعید محارب ضوابطی را پیش‌بینی کرده است بدین صورت که مدت تبعید کمتر از یک سال نیست و شخص باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد.

از سوی دیگر، بنابه برخی از تحقیقات که در داخل ایران و توسط دانشجویان گروه فقی و مبانی حقوق اسلامی، در مورد تبعید، از هر دو جهت مجازاتی و پیشگیری به عنوان اقدام تامینی و تربیتی صورت گرفته، آمده است که بدلیل عصر ارتباطات و به لحاظ توسعه وسایل اطلاعاتی و ارتباطی، فلسفه وجودی تبعید از بین رفته است که بهتر است بجای موارد تعزیری از احکام جایگزین استفاده نمود. به هر صورت کیفر تبعید به موارد دیگری به جز موارد خاص حدی قابل تصمیم است و حاکم شرع

بسیاری از قوانین کیفری جمهوری اسلامی لزوماً مبنای مشخص شرعی ندارند. مثلاً مجازاتی برای بی‌حجابی در قانون شرع پیش‌بینی نشده اما در قانون کیفری جمهوری اسلامی برای بی‌حجابی مجازات زندان و جریمه نقدی در نظر گرفته است.

بنابه قوانین و استانداردهای بین‌المللی، مجازات شخص یا اشخاص دیگری که ارتباطی با جرم نداشته‌اند، ممنوع است و جمهوری اسلامی هم این اصل را پذیرفته است، با این حال دستگاه قضایی ایران برخی از زندانیان را به شهرهای دور از محل سکونتشان تبعید می‌کند، این اقدام را چگونه می‌شود توضیح داد؟

تا جایی که اطلاع دارم مجازات تبعید در قانون بین‌الملل به طور مشخص ممنوع نشده است. هر مجازاتی طبیعتاً بر خانواده فرد محکوم تاثیر می‌گذارد و این به تنهایی به معنای نقض اصل فردی بودن مجازات نیست. ولی اگر قصد سیستم قضائی مجازات خانواده فرد محکوم باشد با وضعیت متفاوتی مواجه هستیم.

آیا حکم تبعید زندانی به شهرهای دوردست توسط چه شخص و یا ارگانی صادر می‌شود و چرا؟ آیا صدور چنین حکمی که موجب سفرهای طولانی برای چند دقیقه ملاقات حضوری یا کابینی و صرف هزینه‌های مالی برای نزدیکان شخص زندانی می‌شود، اصل شخصی بودن مجازات را نقض نمی‌کند؟

احکام قضائی در ظاهر از سوی قضات صادر می‌شوند ولی شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد قضات فاقد استقلال بوده و احکام را بر اساس توصیه و یا دستور مقامات امنیتی صادر می‌کنند. از آنجا که به نظر می‌رسد نیت مقامات قضائی و امنیتی فشار آوردن بر خانواده زندانیان سیاسی است، می‌شود گفت که اصل فردی بودن مجازات نقض می‌گردد.

تبعید زندانیان در ایران بیشتر در مورد زندانیان سیاسی و عقیدتی صورت می‌گیرد، که این عمل، خانواده فرد زندانی را وادار می‌کنند تا برای استفاده از حق ملاقات هفتگی با زندانی و همچنین رفع و رجوع امورات دیگر، مجبور به طی کردن مسیرهای طولانی و تحمل دشواری‌های سفر شوند. چه راه قانونی برای مقابله با این اقدام قوه قضاییه وجود دارد؟

متأسفانه به نظر نمی‌رسد که راه مقابله قانونی موثری با تبعید زندانیان سیاسی وجود داشته باشد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این امکان را به قضات می‌دهد که از مجازات تبعید برای فشار مضاعف به زندانیان سیاسی استفاده کنند.



اما برخی از فعالین سیاسی نیز، چنین حکمی دریافت کرده‌اند، به نظر شما چرا چنین احکامی برای آنها صادر شده است؟

ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات «اقامت اجباری در محل معین» و همچنین «منع از اقامت در محل یا محل‌های معین» را به عنوان مجازات‌های تکمیلی و تبعی لحاظ کرده است. این مجازات در واقع از لحاظ قانونی مجازات «تبعید» یا «نفی بلد» نیست، بلکه مجازاتی تکمیلی برای افرادی است که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری درجه یک تا شش محکوم شده باشند. علت صدور این احکام برای زندانیان سیاسی ایجاد سختی مضاعف برای آنها و خانواده‌های آنها است.

با توجه به اینکه برخی از علمای معاصر شیعه، حبس کردن شخص تبعیدی در تبعیدگاه را جایز نمی‌دانند، چرا دستگاه قضایی ایران که بر اساس فقه شیعه بنیاد نهاده شده به این مسئله وقعی نمی‌نهد و آن را اجرا می‌کند؟ آیا صدور حکم، زندانی کردن تبعیدی به ویژه فعالین سیاسی طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران، قانونی است؟

مشکلات خانواده زندانیان تبعیدی و سکوت قانون در این باره

علاوه بر اینکه در قانون مجازات اسلامی آمده است که تبعید فقط شامل اتهاماتی همچون «محرابه» و «قوادی» می‌شود، بسیاری از فقها و علمای شیعه استفاده همزمان تبعید و زندان را جز در مواردی بسیار ویژه، جایز ندانسته‌اند. این در حالی است که دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، برخی از فعالان سیاسی را در زندان‌های شهرهای دور از محل زندگی‌شان نگه داشته که این موضوع علاوه بر اینکه باعث آزار و اذیت زندانی می‌شود، مشکلات مالی و عاطفی را نیز برای خانواده آنها به همراه داشته است.

ایران سرزمین پهناوری است. باید در نظر گرفت که یک زندانی بلوچ اگر زمان محکومیت خود را در زندان اردبیل سپری کند، هم او و هم خانواده‌اش با چه مشکلات عدیده‌ای دست به گریبان هستند. همچنین زندانی کردی که در کرمان و یزد زندانی است و یا زندانی ترک آذری که در بندرعباس و نقاط دیگر.

مجله «حقوق ما» برای بررسی این موضوع با گیتی پورفاضل حقوقدان و یکی از امضاء کنندگان درخواست استعفای رهبر جمهوری اسلامی، گفت‌وگو کرده است.

اصل شخصی بودن مجازات یکی از استانداردهای کیفری در جهان دست که در حال حاضر این اصل در قوانین جزایی کشورهای مختلفی از جمله ایران هم پذیرفته شده است، با این حال تبعید برخی از زندانیان به زندان شهرهای دور دست در ایران رواج یافته و این باعث رنج خانواده زندانی می‌شود، علت رواج این

موضوع در ایران چیست؟

نخست باید دید تبعید یا نفی بلد که به آن تغریب نیز می‌گویند در متون فقهی چگونه تعریف و در چه مواردی به عنوان مجازات پذیرفته شده است. تعریف آن در فقه چنین آمده: بیرون کردن بزهکار از محل زندگی یا محل ارتکاب بزه یا محل اجرای حد شرعی.

تبعید، پیش از اسلام نیز در قانون هامورابی و ایران نیز وجود داشته است. در ایران با فرمان شاه یا در متون قانونی پیش‌بینی شده بود که شخص را به جایی دور که از خانواده برای تنبیه می‌فرستاده‌اند.

در یونان تبعید طرد اجتماعی به شمار می‌آمده است. هرگاه برخی از افرادی که اقامتشان در یک محل خطرآفرین یا زیان‌آور تشخیص داده می‌شده، با استناد به آرای عمومی بدون دادرسی و اتهام خاص به گونه‌ای از شهری که اقامت داشته رانده می‌شد.

اما در اسلام چگونه این مجازات پا گرفته است؟ می‌گویند گروهی از مخالفان پیامبر در شهر مدینه در مسجدی نزدیک مسجدی پیامبر و مسجد قبا گرد هم می‌آمده‌اند تا از رونق این دو مسجد را که هواداران پیامبر و مسلمانان تردد می‌کردند بکاهند؛ هدفشان تهیه برنامه‌ها برای زبان رسانیدن به مسلمانان و تقویت کفر و بازگشت دادن مسلمانان به زمان پیشین و پراکندن مسلمانان بوده که در آیه ۵ سوره مائده آمده است.

تبعید در اسلام با استناد به آیه‌های قرآنی و حدیث معتبر و سیره پیامبر و امام علی مشروعیت یافته و مجازاتی برای برخی از جرایم از جمله محاربه؛ قیادت زنا و قتل بکار گرفته می‌شده است.

فقها در مورد تعزیر یا حد بودن تبعید اختلاف نظر دارند؛ بیشتر فقهای شیعه و سنی برآنند که تبعید به گونه‌ای حد شرعی است، زیرا برای جرایم ویژه‌ای به کار می‌رود ولی گروهی دیگر برآنند که تبعید یا نفی بلد از جمله مجازات‌های تعزیری است، زیرا که مورد و میزان آن به نظر قاضی گذاشته شده در حالی که حد دارای میزان محدود و در جرایم نامبرده شده است که قاضی از آن نمی‌تواند عدول کند.

در پاسخ، کسانی که آن را حد می‌دانند، می‌گویند حدود تبعید در شرع و در برخی مجازات‌ها معین شده، مانند کیفر محاربه یا قتل فرزند به دست پدر، میزان تبعید مشخص و معین شده است.

برخی از فقهای شیعه آشکارا بر این امر پایی می‌فشارند که

حاکم اسلامی برای بعضی از جرایم می‌تواند کیفر تبعید را برای متهم به عنوان مجازات به کار برد.

پیش از اسلام نیز مجازات تبعید برای مردان زانی وجود داشته است. تبعید از زمان‌های دور رواج داشته ولی بر حسب منطقه و اوضاع احوال هر دوره متفاوت بوده است.

گاهی شخص از محل سکونت‌اش به شهر دیگری رانده می‌شد ولی انتخاب محل جدید را خودش تعیین می‌کرد و گاهی هم فرمانروایان با حکم اخراج شخص از شهر مورد سکونت‌اش برای مدت معینی برحسب جرمی که مرتکب شده او را دور نگه می‌داشتند.

زنان در اسلام از تبعید یا نفی بلد معاف هستند زیرا دور بودن از خانواده امکان لغزش اخلاقی‌شان می‌رفته و همچنین بیماران هم به تبعید فرستاده نمی‌شوند.

از احکام اختصاصی برای تبعید در اهل سنت نوشیدن شراب در ماه رمضان و به کار گرفتن ابزار طرب و خنیاگری برای گذران زندگی، بوده است.

در قانون جزای اسلامی نفی بلد در مواد ۱۲ و ۱۴ پیش‌بینی شده بود و پس از بازنگری نیز به عنوان مجازات اصلی در برخی از جرایم مانند محاربه و قوادی تعیین شده و با جرم اقامت اجباری در محل معین فرق دارد، زیرا این یک مجازات تنبیهی است که برای جرایمی مانند زنا در مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ ضوابطی را برای تبعید محارب پیش بینی کرده است.

با توجه به این که ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی با نگاهی به احکام فقهی تبعید را پذیرفته ولی مدت گذاشته که بیش از یک سال نمی‌باشد. گاهی قانون، نفی بلد را به عنوان مجازات تأمین‌ی وحتی تربیتی نیز به کار می‌گیرد و مجازات باردارند به شمار می‌آورد. دادرسان هنگام بررسی و دادن رای در مورد تبعید بیشتر به وضع متهم و شرایط و اوضاع و احوالش می‌نگرند تا رنج خانواده در دپدارش.

اگرچه در ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی ایران، نفی بلد را برای حدهای محاربه و افساد فی‌الارض در نظر گرفته، اما برخی از فعالین سیاسی نیز، چنین حکمی دریافت کرده‌اند، به نظر شما چرا چنین احکامی برای آنها صادر شده است؟ همچنین با توجه به اینکه برخی از علمای معاصر شیعه، حبس کردن شخص تبعیدی در تبعیدگاه را جایز نمی‌دانند، چرا دستگاه قضایی ایران که بر اساس فقه شیعه بنیاد نهاده شده به این مسئله وقعی نمی‌نهد و آن را اجرا می‌کند؟ آیا صدور حکم،

حبس در تبعید، نقض مقررات قانونی است



زندانی کردن تبعیدی به ویژه فعالین سیاسی طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران، قانونی است؟

در پاسخ به این پرسش، باید گفته شود با آنکه در تدوین و تنظیم قانون مجازات اسلامی که چندین دوره به صورت موقت اجرا می‌شد تا کاستی‌هایش در گذر زمان، در اجرا روشن شود، که در نهایت زمانی که برای همیشه از حالت موقت درآمد و جنبه استحکام پیدا کرد همچنان تبعید را به عنوان مجازات متمیمی و گاه بازدارنده به کار می‌برد.

از نگاهی دیگر به قانون مجازات اسلامی؛ دادرسان پرونده‌های سیاسی را نام امنیتی می‌دهند تا در دادن مجازات دست‌شان باز باشد و لازم به علنی بودن دادگاه و هیات منصفه نباشد. از این روی به گفته برخی مسئولان کشوری ما زندانی سیاسی نداریم؛ از نگاهی این سخن درست به نظر می‌آید چون هیچ پرونده‌ای از فعالان سیاسی را سیاسی نمی‌گیرند تا مبادا با مجازات‌هایی که برایش تعیین می‌کنند و نوع رفتاری که با آنان می‌شود رسوای جهانیان شوند.

در فقه اسلامی، به ویژه فقه شیعه که قوانین جزایی ایران بر اساس آن بنا نهاده شده، آیا اشاره به تبعید زندانی شده است؟ آیا فتوایی له یا علیه این عمل وجود

دارد؟ زندانیانی که به تبعید فرستاده می‌شوند، مدت‌اش نمی‌تواند بیش از یک سال باشد. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، گاه تبعید به عنوان مجازات اصلی برای متهم در نظر گرفته می‌شود و گاه تمیمی و گاه نیز تامینی، گرچه در مجازات تبعید با هر عنوانی که باشد خانواده زندانی به دشواری می‌توانند از او دیدار کنند و این امر مشکلاتی را برایشان پدید می‌آورد ولی قانون ما در این خصوص ساکت است.

لازم به توضیح می‌بینم که نباید قوانین مدنی و جزایی ایران را که بن‌مایه از احکام فقه شیعه دارد با استانداردهای بین‌المللی یا کشورهای پیشرفته سنجید زیرا روشن است قوانین ما ویژگی‌های خود را دارند و زیر بار استانداردهای بین‌المللی نمی‌روند.

مسلمانان قوانین خود را نشأت گرفته از آسمان، مقدس و برای همه دوران‌ها کارساز می‌دانند که باید مو به مو اجرا شود. قانون خدا خدشه‌بردار نیست و اگر در دوران اسب و شتر تکوین یافته، می‌تواند همانگونه بی‌دخل و تصرف در زمان موشک و سفینه فضایی و اینترنت و لیزر به کار گرفته شود و زمان بر آن جاری نیست.

در ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی، برای اتهاماتی همچون محاربه و افساد فی‌الارض، مجازات اعدام یا به دار آویختن، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد یا همان تبعید در نظر گرفته شده، دستگاه قضایی ایران معمولاً برخی از فعالان سیاسی و رسانه‌ای را با چنین اتهاماتی راهی زندان در تبعید کرده است. مجازات همزمان تبعید و حبس که فرد متهم باید در تبعید و به دور از منطقه محل سکونتش حکم زندانش را سپری کند، باعث عذابی مضاعف و مشکلات فراوان برای خانواده زندانی می‌شود. برای بررسی این موضوع، مجله «حقوق ما» گفت‌گویی را با مهناز پراکند، حقوقدان و وکیل دادگستری انجام داده که مشروح آن در ذیل آمده است.

اصل شخصی بودن مجازات یکی از استانداردهای کیفری در جهان است که در حال حاضر این اصل در قوانین جزایی کشورهای مختلفی از جمله ایران هم پذیرفته شده است. با این حال، تبعید برخی از زندانیان به زندان شهرهای دوردست در ایران رواج یافته و این باعث رنج خانواده زندانی می‌شود، علت رواج این موضوع در ایران چیست؟ قبل از پاسخ به این سؤال شما لازم است متذکر شوم که درست است که اصل شخصی بودن مجازات در حقوق جزای ایران به رسمیت شناخته شده است، اما در برخی موارد با استثنائاتی به این اصل خدشه وارد شده است. یکی از این استثنائات در مواردی است که شخص محکوم به

جبران خسارت می‌شود ولی به لحاظ وضعیت خاص محکوم علیه که از جبران خسارت مورد حکم عاجز است، یکی از بستگان پدری او به عنوان «عاقله» مسئول جبران خسارت شناخته می‌شود که اصل فردی بودن مجازات را مخدوش می‌کند.

البته در دیگر موارد اصل شخصی بودن مجازات در حقوق جزای ایران پذیرفته شده است و در مواد مختلف قوانین کیفری شخص مرتکب جرم مستحق مجازات تشخیص داده شده است.

مجازات از هر نوعش، حتی مجازات جزای نقدی که مجازات سبکی بنظر می‌رسد نیز زمانی که محکوم علیه از پرداخت آن عاجز است خانواده را درگیر و متحمل درد و رنجی می‌کند که با عدالت سازگار نیست. از زمانی که خانواده در تب و تاب فراهم کردن مبلغ جزای نقدی مورد حکم دست به دامان دوست و آشنا می‌شود یا اموال و دارائی‌های خود را به حراج می‌گذارد، بار ناشی از مجازات علیه محکوم علیه را خانواده او نیز به نحوی دیگر به دوش می‌کشد.

مسلم است زمانی که مجازات زندان باشد، باری که بر دوش خانواده زندانی گذاشته می‌شود به مراتب بیشتر و سنگین‌تر می‌شود. دامنه و عمق رنجی که خانواده و وابستگان زندانی متحمل می‌شوند با موقعیت شخص زندانی در خانواده و میزان تاثیرگذاری او بر جنبه‌های مختلف وضعیت و شرایط خانواده متفاوت و عمق آن بسیار عمیق‌تر و اثرگذارتر است؛ به ویژه زمانی که زندانی فرزندی است که مسئولیت والدین یا خانواده را برعهده دارد، سرپرست یا نان‌آور خانواده است، زندانی مادر یا



خطرات و زیان‌های مضاعف مادی و معنوی و حتی جانی قرار می‌دهند که بعضاً غیر قابل جبران هستند. چنین اقداماتی در جامعه نیز حس ناامنی و بی‌اعتمادی به قوه قضائیه بعنوان مرجع و ملجأ دادخواهی و عدالت طلبی را تزریق می‌کند.

با توجه به اینکه برخی از علمای معاصر شیعه، حبس کردن شخص تبعیدی در تبعیدگاه را جایز نمی‌دانند، چرا دستگاه قضایی ایران که بر اساس فقه شیعه بنیاد نهاده شده به این مسئله وقعی نمی‌نهد و آن را اجرا می‌کند؟ آیا صدور حکم، زندانی کردن تبعیدی به ویژه فعالین سیاسی طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران، قانونی است؟

نه تنها در فقه شیعه که حتی در هیچ یک از قوانین کیفری جاری که به تصویب مجلس شورای اسلامی، جمهوری اسلامی ایران رسیده است نیز اساساً تبعید در حبس پیش‌بینی نشده است و صدور چنین احکامی، با نقض آشکار مقررات قانونی صورت می‌گیرد و نشان دهنده قانون‌گریزی قضات صادر کننده اینگونه احکام است. سابقه این گونه اقدامات غیر قانونی به دهه ۶۰ می‌رسد، که بسیاری از زندانیان سیاسی محکوم در استان‌های مختلف کشور را حتی بدون حکم و صرفاً برای اذیت و آزار بیشتر و تحمیل مجازاتی مضاعف به زندان‌های استان‌های دورتر از محل سکونت خود و خانواده‌شان منتقل می‌کردند.

بسیاری از زندانیان در زندان‌های قزلحصار و اوین محکومینی بودند که از کردستان، خوزستان، قائمشهر، آذربایجان، بندرعباس و برخی شهرهای کوچک و بزرگ دیگر منتقل شده بودند. در احکام صادره از دادگاه‌های انقلاب پس از سرکوب جنبش سبز هم شاهد صدور چنین احکام غیرقانونی یعنی حبس در تبعید بودیم و متأسفانه این روند غیرقانونی همچنان ادامه دارد، آن هم توسط کسانی که باید مجری قانون باشند ولی چنین نیست.

در عمل بسیار دیده می‌شود که مسئولین قوه قضائیه از انتقال زندانیان به زندان محلی خارج از محل اقامت خود و خانواده‌شان به عنوان تنبیه استفاده می‌کنند در حالی که حتی چنین تنبیهی هم در آئین‌نامه اجرائی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی پیش‌بینی نشده است، اما در عمل بسیار دیده می‌شود. موضوع قابل تأمل دیگر این است که در هیچ یک از قوانین کیفری حبس در تبعید پیش‌بینی نشده است و انتقال زندانی از زندان محل اقامت خود و خانواده‌اش به زندان غیر از محل سکونت خود و خانواده‌اش نقض صریح قانون و صرفاً تحمیل مجازات مضاعف بر زندانی است که در یک ساختار قانونمند و سالم قضائی فی‌نفسه جرم و قابل تعقیب کیفری است. بدیهی است که به همان اندازه که بار مجازات اضافه بر دوش زندانی

قابل اعمال است که قاضی مجازات اصلی را کافی نداند، در این صورت می‌تواند یکی از مجازات‌های تکمیلی را بر مجازات اصلی او بیفزاید.

بنابراین ظاهر امر چنین است که احکام اقامت اجباری که علیه محکومین سیاسی صادر می‌شوند در راستای تکمیل مجازات است، اما حقیقت این است که قضات صادر کننده این احکام هدفی جز اذیت و اذیت، ارعاب و تهدید فعالین سیاسی و مدنی ندارند و حتی از قانون برای این منظور استفاده ابزاری می‌کنند. هدف قانونگذار از تصویب قوانین ایجاد نظم و امنیت برای تک افراد و جامعه است و حال آن که در عمل می‌بینیم برخی قضات با استفاده ابزاری از این قوانین و با هدف آزار و اذیت بیشتر محکومین سیاسی نه تنها امنیت زندانی را به خطر می‌اندازند که امنیت خانواده‌های آنها را هم به خطر انداخته و آنها را در معرض

پدر یک یا چند کودک است و علاوه بر مسئولیت تأمین مایحتاج زندگی آنها، مسئولیت نگهداری، آموزش و تربیت آنها را بعهده دارد. در این موارد، آسیب ناشی از زندان بر خانواده و فرزندان زندانی، چه بسا به مراتب بیشتر از آسیبی است که بودن او در زندان بر خود او وارد می‌شود.

تبعید زندانی نیز مجازات مضاعفی است که بر زندانی تحمیل می‌شود و از آن طرف دامنه و عمق آسیبی که بر خانواده زندانی در تبعید وارد می‌شود، خیلی بیش‌تر و عمیق‌تر از زمانی است که زندانی در شهر محل سکونت خود و خانواده در زندان باشد. از این جهت در اصل ۳۳ قانون اساسی تأکید شده است که، هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

متأسفانه علی‌رغم تأکید قانون اساسی بر منع از تبعید و اجبار به اقامت محکوم علیه در محلی دور از محل اقامتش و علی‌رغم اینکه در تبصره ۳ قانون آئین دادرسی کیفری هم تصریح شده که محکوم به حبس، دوران محکومیت خود را در زندان محل اقامت خود خواهد گذراند، در عمل با احکامی مواجه می‌شویم که فاقد هرگونه توجیه قانونی هستند و تصور می‌شود صدور اینگونه احکام صرفاً با هدف ارعاب و تهدید فعالین سیاسی و مدنی باشد و لاغیر.

اگرچه در ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی ایران، نفی بلد را برای حدهای محاربه و افساد فی‌الارض در نظر گرفته، اما برخی از فعالین سیاسی نیز، چنین حکمی دریافت کرده‌اند، به نظر شما چرا چنین احکامی برای آنها صادر شده است؟

نفی بلد در ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی، یکی از ۴ مجازات مقرر برای حد محاربه شناخته شده است. در چند مورد خاص مثل قوادی و زناي مرد زانی در شرایط خاص نیز تبعید به عنوان مجازات اصلی پیش‌بینی شده است. بنابراین می‌بینیم که نفی بلد یا تبعید نوعی از انواع «مجازات اصلی» است و آثار و شرایط خاص خود را دارد.

اما آنچه که این روزها فعالین سیاسی و مدنی به آن محکوم می‌شوند و عملاً تبعید یا نفی بلد و بلکه سخت‌تر از تبعید است، در واقع مجازات اقامت اجباری در محل است. تفاوتی که مجازات اقامت اجباری در محل خاص با تبعید و نفی بلد دارد در این است که این مجازات از انواع مجازات‌های اصلی نیست بلکه یکی از انواع مجازات‌های «تکمیلی است» که در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است.

فرقی که مجازات اصلی با مجازات تکمیلی دارد در این است که مجازات تکمیلی زمانی صادر می‌شود که قاضی مجازات اصلی را برای تنبیه محکوم علیه کافی نداند در این صورت می‌تواند مجازات او را با صدور یک یا چند مجازات تکمیلی، تکمیل کند. البته شرایطی برای صدور مجازات تکمیلی بیان شده است که یکی از آن شرایط این است که فرد به یکی از مجازات‌های تعزیری درجه ۶ تا یک محکوم شده باشد. لازم به توضیح است که میزان حداقل مجازات حبس در مجازات تعزیری درجه ۶، شش ماه و در مجازات تعزیری درجه یک ۲۵ سال است. پس قاضی می‌تواند در مجازات‌های از ۶ ماه تا ۲۵ سال حبس، محکوم علیه را به مجازات‌های تکمیلی هم محکوم کند. شرط دیگر در مورد مجازات‌های تکمیلی این است که مدت مجازات تکمیلی نمی‌تواند بیشتر از دو سال باشد. مجازات تکمیلی زمانی



تحمیل می‌شود سنگینی این بار بر دوش خانواده زندانی نیز تسری می‌یابد.

در فقه اسلامی، به ویژه فقه شیعه که قوانین جزایی ایران بر اساس آن بنا نهاده شده، آیا اشاره به تبعید زندانی شده است؟ آیا فتوایی بر له یا علیه این عمل وجود دارد؟ بله، در واقع مجازات اصلی تبعید در مواردی مثل محاربه و زناى مرد زانی به عنوان مجازات حدی و در مواردی مثل قوادی به عنوان مجازات تعزیری در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است که برگرفته از فقه شیعه است.

بنا به قوانین و استانداردهای بین‌المللی، مجازات شخص یا اشخاص دیگری که ارتباطی با جرم نداشته‌اند، ممنوع است و جمهوری اسلامی هم این اصل را پذیرفته است، با این حال دستگاه قضایی ایران برخی از زندانیان را به شهرهای دور از محل سکونتشان تبعید می‌کند، آیا این اقدام را چگونه می‌شود توضیح داد؟

هیچ توجیه قانونی ندارد. چرا که در قانون حبس در تبعید پیش‌بینی نشده است ولی در عمل با نادیده گرفتن قوانین و مقررات داخلی و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران اینگونه مجازات‌ها علیه فعالین سیاسی و مدنی اعمال می‌شود.

آیا حکم تبعید زندانی به شهرهای دور دست توسط چه شخص و یا ارگانی صادر می‌شود و چرا؟ آیا صدور چنین حکمی که موجب سفرهای طولانی برای چند دقیقه ملاقات حضوری یا کابینی و صرف هزینه‌های مالی برای نزدیکان شخص زندانی می‌شود، اصل شخصی بودن مجازات را نقض نمی‌کند؟

اگر نگوئیم همه، اکثر این احکام توسط قضات دادگاه‌های انقلاب صادر می‌شوند و همانطور که گفتیم هیچ توجیه قانونی ندارد و صرفاً جنبه ایدائی و تهدید و ارعاب علیه فعالین سیاسی و مدنی دارد. قضات صادر کننده اینگونه احکام در واقع با تحمیل مجازات مضاعف بر کرده زندانی خانواده او را نیز صرفاً بخاطر علقه و وابستگی‌های خانوادگی مجازات می‌کنند.

از تبعات زندانی بودن فرد علاوه بر فشارهای عاطفی و روحی، تحمیل صرف وقت و هزینه‌های ایاب و ذهاب، تحمل برخوردهای بعضاً توهین‌آمیز، تحقیرآمیز و غیرانسانی مأموران سالن ملاقات و... بر خانواده و وابستگان اوست.

بدیهی است زمانی که زندانی به زندان در تبعید محکوم می‌شود این فشارها و درد و رنج‌ها صد چندان می‌شوند. حتی در مواردی

خانواده‌شان در کردستان بود، اما در زندان اوین متحمل زندان شده بودند، این زندانیان که برخی از آنان حتی فرزندان صغیری داشتند که همسران خانه‌دارشان - زانی که حداقل تا زمان زندانی شدن همسرانشان از نظر اقتصادی و مالی وابسته به کار شوهرانشان بودند- این زندانیان در تمام ۶- ۷ سالی که در زندان اوین زندانی بودند، شانس این را نداشتند که حتی برای یکبار با همسر و فرزندان خود ملاقات داشته باشند. چرا که خانواده از فقر و ناداری در رنج بود و این زنان تنها تمام هم و غم خود را به اشتغال در کارهای سخت نظافت و شستشوی لباس دیگران و برآورده کردن نیازهای خانواده و فرزندانشان گذاشته بودند و توانائی سفر و دیدار با همسرانشان را نداشتند.

مگر می‌توان تحمیل مجازات مضاعف را به خانواده زندانی در تبعید نیزانکار کرد؟

مثلی هست که می‌گوید هرچه بگنند نمکش می‌زنند وای به روزی که بگنند نمک. در قانون مجازات اسلامی جرائمی پیش‌بینی شده که ناظر بر سوء استفاده مقامات و مسئولین نهادهای دولتی و حکومتی از قدرت است. اگر بخواهیم با طی یک روند قانونی هریک از مقامات قضائی و مسئولین مربوطه را تحت تعقیب کیفری قرار دهیم، لازم‌اش طرح شکایت در قوه قضائیه است. متأسفانه قوه قضائیه از چنان ساختاری ناسالم و قامتی کج برخوردار است که به بازوی سرکوب حکومت تبدیل شده است. عملاً عدم برخورد قانونی با ناقضین قوانین در قوه قضائیه دست آنها را برای عمل به توصیه نهادهای امنیتی در برخورد با فعالین سیاسی و مدنی و همکاری با مأموران این نهادها باز گذاشته و امنیت شغلی و قضائی آنها را تضمین و تأمین کرده است. در تمام این سال‌ها قوه قضائیه که منطقاً ایزاری غیر از قانون ندارد، خودش یکی از نهادهای عملاً و علناً ناقض قانون شده است. در این نهاد قضائی قضاتی ارتقاء مقام می‌گیرند که بی‌اراده، غیرمستقل و تابع نظر نهادهای امنیتی باشند.

این ساختار کج و بیمار باید اصلاح و درمان شود. بدون وجود قوه قضائیه‌ای سالم، مستقل و قانونمند نمی‌توان انتظار عدالت و قانونمداری در برخورد با مسئولین و وابستگان این قوه را داشت. تجربه نشان داده در چنین ساختاری نه تنها شکایت از ناقضین قانون راه به جائی نمی‌برد که حتی شاکیان در معرض اتهام و مواجهه با پرونده‌های ساختگی دیگری قرار می‌گیرند. مگر اینکه نهادهای بین‌المللی حقوق بشری با نظارت بر رفتارهای آنان و فشار بر اصلاح امور بتوانند با اعمال قدرت و فشار بین‌المللی مسئولین این نهاد را تا حدی وادار به قانونمداری کنند.

با زندانی و همچنین رفع و رجوع امورات دیگر، مجبور به طی کردن مسیرهای طولانی و تحمل دشواری‌های سفر شوند. چه راه قانونی برای مقابله با این اقدام قوه قضائیه وجود دارد؟

حق داشتن ملاقات هفتگی از حقوق اولیه هر زندانی است و بر این حق در ماده ۱۸۲ آئین نامه اجرائی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیت تصریح شده است. حق دریافت پوشاک و لوازم ضروری در فصول مختلف سال از حقوق اولیه هر زندانی است. کم نیستند زندانیانی که به دلایل اقتصادی یا وضعیت اعضای خانواده حتی در شهر محل سکونت خود از حق ملاقات هفتگی با اعضای خانواده‌شان محروم هستند. چرا که لازمه ملاقات هفتگی با زندانی ترک کار و زندگی و تحمل هزینه ایاب و ذهاب و داشتن سلامتی و توان خروج از خانه و... است. پدر و مادر پیر یا بیمار، همسر بیمار و فرزندان کم سن و سالی که توانائی خروج از خانه را به تنهائی ندارند، همسر دست تنگی که امکان مالی هزینه کردن برای ایاب و ذهاب به زندان را ندارد حتی برای ملاقات هفتگی در زندان محل سکونت خود و زندانی هم شرمنده عزیز زندانی‌شان هستند. حال تصور کنید زندانی به شهری بسیار دور از محل سکونت خود و خانواده‌اش تبعید شده باشد.

من شاهد بودم، زندانیانی بودند که محل سکونت خود و

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net

